

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»  
شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۸: ۳۴۲-۳۱۵  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۱  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

## تبیین موانع سیاسی و حاکمیتی سرمایه‌گذاری مولد بخش خصوصی در اقتصاد ایران با استفاده از رویکرد نهادی «هاجسن»<sup>۱</sup>

علی رنجبرکی\*

### چکیده

سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی، یکی از متغیرهای اصلی اقتصاد کلان است و ایجاد شرایط مناسب برای شکل‌گیری و رشد آن از الزامات ضروری برای دستیابی به اهداف اقتصادی کشور، رفع مسائل و مشکلات اقتصادی و افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در این پژوهش تلاش شده که با رویکرد اقتصاد نهادگرایی «هاجسن»، موانع و مشکلات کلان موجود در نظام سیاسی و ساختار حاکمیتی در فرآیند شکل‌گیری سرمایه‌گذاری مولد توسط بخش خصوصی تبیین و تحلیل شود. در رویکرد نظری هاجسن، وجود دوگانه‌ها و تضادها عامل و محرک شکل‌گیری تکامل اجتماعی و تغییرات اقتصادی است و شرایط نهادی و محیطی موجود جامعه نشان می‌دهد که این دوگانه‌ها موجب پیشرفت و یا پسرفت جامعه می‌شود. در این مطالعه به بررسی چهار تضاد نهادی ترجیح برنامه‌های کوتاه‌مدت بر برنامه‌های بلندمدت، وجود تضادها و برخوردها در ساختار بوروکراسی و حاکمیتی، تصمیم‌سازی ارزشی - ایدئولوژیک و رقابت مخرب بخش بازرگانی با بخش صنعت پرداخته شده است و نقش و تأثیر آنها در شکل‌نگرفتن سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی تبیین شده است. بررسی تضادهای شکل‌گرفته در عرصه سیاسی و ساختار حاکمیتی اقتصاد ایران نشان می‌دهد که فضای سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی در اقتصاد ایران نامناسب است و تداوم این امر به تداوم رکود اقتصادی می‌انجامد.

**واژه‌های کلیدی:** سرمایه‌گذاری، تضادهای نهادی، عوامل سیاسی و حاکمیتی، رویکرد نظری هاجسن و اقتصاد ایران.

---

۱. این مقاله برگرفته شبکه برنامه گروه اقتصاد «سنجش و تحلیل فضای سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران» است.  
\* استادیار گروه اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی a.ranjbaraki@gmail.com

## مقدمه

اقتصاد ایران، اقتصادی ثروتمند و دارای منابع مالی- اعتباری، طبیعی، فیزیکی و انسانی متنوع و گسترده است، اما عملکرد اقتصادی آن، محدود و نامطلوب است. بررسی شاخص‌های اقتصادی سنجش عملکرد اقتصادی همچون رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی، سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی، توسعه و بومی‌سازی فناوری، افزایش درآمد و کاهش فقر بیانگر این واقعیت است که عملکرد اقتصاد ایران نسبت به پتانسیل‌ها و منابع موجود، نامناسب و دور از انتظار است. این واقعیت در بسیاری از کشورهای در حال توسعه قابل مشاهده است و اصولاً توسعه‌نیافتگی این اقتصادها به معنای عدم توان و امکان استفاده از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه موجود در آنهاست، نه کمبود ظرفیت‌ها و منابع مختلف. بررسی این واقعیت، یکی از موضوعات اصلی حوزه علوم انسانی است و اندیشمندان مختلف این حوزه سعی نموده‌اند با نظریه‌ها و الگوهای تحلیلی مختلف به تبیین ابعاد متنوع این واقعیت بپردازند. در علم اقتصاد، یکی از دیدگاه‌های اصلی نظری و تجربی بررسی این واقعیت، تأکید بر مفهوم سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی و انباشت سرمایه و بررسی دلایل و موانع شکل نگرفتن آن است. طبق بررسی‌های نظری و تجربی صورت‌گرفته، یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و افزایش تولید ملی و بهبود وضعیت اقتصادی، انجام سرمایه‌گذاری اقتصادی و انباشت سرمایه در زیربخش‌های مولد اقتصاد است (ر.ک: ستاری‌فر، ۱۳۷۴).

منظور از سرمایه، هرگونه ارزش یا دارایی اقتصادی (همانند مواد اولیه، ماشین‌آلات، نیروی انسانی متخصص، منابع فرهنگی و اجتماعی، منابع مالی و اعتباری و...) انباشته شده‌ای است که در فرآیند تولید مجدداً به کار گرفته می‌شود. سرمایه دارای قدرت زایش ارزش اقتصادی است. فرآیند انباشت سرمایه و تبدیل دارایی‌ها و منابع به سرمایه، سرمایه‌گذاری نامیده می‌شود. مفهوم سرمایه با دارایی و ثروت متفاوت است. منظور از دارایی و ثروت، ارزش اقتصادی انباشته شده‌ای است که در فرآیند تولید سایر کالاها به کار گرفته نمی‌شود. دارایی و ثروت، پتانسیل بالقوه ارزش‌افزایی را دارند و وقتی تبدیل به سرمایه می‌شوند، این پتانسیل بالفعل می‌شود.

همچنین مفهوم سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی متفاوت از برداشت سرمایه‌گذاری در سطح عامه مردم است. عموم مردم بیشتر برداشتی مالی از سرمایه‌گذاری دارند. به

عنوان مثال وقتی یک خانواده تصمیم می‌گیرد پس‌انداز خود را به سپرده بانکی و یا سهام تبدیل کند، از دیدگاه مالی سرمایه‌گذاری نموده است، اما از دیدگاه اقتصادی، این امر تنها خرید یک دارایی مالی است. سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی زمانی در اقتصاد صورت می‌گیرد که موجودی واقعی کالاها و خدمات مولد تولیدی و در نهایت تولید و درآمد واقعی کشور افزایش یابد. در حالی که خرید دارایی‌های مالی در بیشتر مواقع به معنای انتقال بخشی از کالاهای مولد موجود از یک فرد به فرد دیگر است.

متأسفانه در چند دهه اخیر به دلایل مختلف نهادی-تاریخی، مباحث مربوط به سرمایه، انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی در ایران، مغفول و در مواردی مذموم و ناپسند در نظر گرفته شده است. این موضوع سبب کاهش تدریجی سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی و در نهایت کاهش تولید ملی و رشد اقتصادی در کشور شده و مسائل و مشکلات بعدی را برای اقتصاد ایران به وجود آورده است. از این‌رو توجه جدی به سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه در اقتصاد ایران به عنوان یک عامل استراتژیک و اصلی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی می‌تواند زمینه رفع بسیاری از مشکلات و نواقص شود.

استفاده نکردن از دارایی‌ها و منابع متنوع و قابل توجه موجود در اقتصاد ایران به منظور بهبود عملکرد اقتصادی و رفاه عمومی نشان می‌دهد که ساختار نهادی اقتصاد ایران به گونه‌ای شکل گرفته است که ظرفیت استفاده از منابع و دارایی‌های موجود در سطح حداقل و پایینی است. اینکه چرا چنین ساختار نهادی در اقتصاد ایران شکل گرفته و به صورت پایدار عملکرد اقتصادی در سطح پایینی را تداوم می‌بخشد، مسئله اصلی این تحقیق است.

این مسئله ریشه در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دارد. با توجه به گستردگی این ابعاد، در این مقاله به بررسی عوامل تاریخی و نهادی موجود در ساختار حاکمیتی و سیاسی کشور پرداخته می‌شود. این بررسی با رویکرد تحلیلی اقتصاد نهادگرایی قدیم و بلن و هاجسن صورت می‌پذیرد و تلاش خواهد شد مسائل تاریخی و نهادی زیربخش حاکمیتی و سیاسی درباره شکل نگرفتن سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی توسط بخش خصوصی تبیین شود.

جفری هاجسن<sup>۱</sup>، یکی از اقتصاددانان نهادگراست که برای احیای چارچوب تحلیلی نهادگرایی قدیم تورستن وبلن<sup>۲</sup> تلاش زیادی نموده است. بدین منظور پس از مروری مختصر بر مبانی تجربی مطالعه به تبیین دیدگاه نظری هاجسن پرداخته می‌شود و با استفاده از این دیدگاه نظری، مسائل و مشکلات سیاسی و حاکمیتی پیش روی سرمایه‌گذاران بخش خصوصی تبیین و تحلیل می‌شود و در نهایت راه‌کارهایی برای رفع این مسائل و مشکلات ارائه می‌شود.

### پیشینه تجربی تحقیق

اینکه چرا در کشورهای در حال توسعه، سرمایه‌گذاری مولد بخش خصوصی صورت نمی‌پذیرد، در مطالعات تجربی گسترده‌ای بررسی شده است. در بخشی زیادی از این مطالعات تلاش شده است تا با روش‌های کمی شاخص فضای سرمایه‌گذاری<sup>۳</sup> سنجیده و تحلیل شود. منظور از فضای سرمایه‌گذاری در یک کشور، توجه به پیش‌نیازهای اصلی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که در شکل‌گیری سرمایه‌گذاری و از سوی دیگر، تعمیق و بهبود اثرات سرمایه‌گذاری‌های صورت‌گرفته در اقتصاد موثر هستند (Worldbank, 2013: 3).

به سخن دیگر شاخص فضای سرمایه‌گذاری به بررسی این مهم می‌پردازد که کارگزاران حقیقی و حقوقی بخش خصوصی چقدر تمایل دارند که دارایی‌ها و سرمایه‌های خود را در یک اقتصاد سرمایه‌گذاری نمایند و از سوی دیگر سرمایه‌گذاری‌های صورت‌گرفته در اقتصاد، چقدر کارایی و اثربخشی در دستیابی به اهداف اقتصادی همچون افزایش تولید ملی، رشد بهره‌وری کلی و جزئی و کاهش فقر دارند.

توجه جدی به مباحث فضای سرمایه‌گذاری در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه‌ای در جهان در اوائل دهه ۱۹۹۰ میلادی با تأکیدهای بانک جهانی دوچندان شد. عامل اصلی توجه به مباحث فضای سرمایه‌گذاری توسط بانک جهانی، کارایی و اثربخشی اندک مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای پیشنهادی این نهاد در کشورهای در

---

1. Hodgson, Geoffrey  
2. Thorstein Veblen  
3. Investment Climate

حال توسعه بود. تجارب بانک جهاني در سياست گذاري و برنامه ريزي درباره رشد و توسعه اقتصادي در کشورهاي در حال توسعه جهان نشان مي دهد که ايجاد اصلاحات کلان اقتصادي به تنهائي نمي تواند تضمين کننده دستيابي به رشد اقتصادي پايدار و مستمر باشد<sup>(۱)</sup>.

از اوائل دهه ۲۰۰۰ ميلادي، شناخت، سنجش و تحليل فضاي سرمايه گذاري به صورت مستقل مورد توجه بانک جهاني و ساير نهادهاي توسعه اي در کشورهاي مختلف جهان قرار گرفت و سعي شد پس از شناخت و سنجش محدوديتها و موانع موجود، سياستها و برنامه هاي مناسب براي رفع نواقص و کاستي هاي موجود در فضاي سرمايه گذاري تدوين و اجرا شود<sup>(۲)</sup>.

دولت آمريکا، مطالعات جامع ديگري درباره سنجش فضاي سرمايه گذاري و شناسايي موانع سرمايه گذاري در کشورهاي مختلف انجام مي دهد. اين امر به منظور اطلاع رساني وضعيت اقتصادي، پتانسيل ها و تهديد هاي موجود براي سرمايه گذاري افراد و شرکت هاي آمريکايي در ساير کشورهاي جهان صورت مي پذيرد<sup>(۳)</sup>. در اين گزارش ها ابتدا به تبيين متغيرهاي کلان اقتصادي هر کشور پرداخته شده و سپس بخش هاي اقتصادي پيش رو و تحولات آنها در سال هاي اخير معرفي شده است. در اين گزارش ها، عوامل مؤثر بر فضاي سرمايه گذاري همانند ابعاد و ويژگي هاي مختلف حاکميت، ثبات اقتصاد کلان، آزادي اقتصادي، رقابت پذيري، فساد اقتصادي، عملکرد سيستم قضايي، قوانين بازار کار و دسترسي به نيروي انساني متخصص بررسي مي شود.

در بعد تحليلي نيز مطالعات زيادي به بررسي دلایل عدم انباشت سرمايه در کشورهاي در حال توسعه جهان پرداخته شده است. اين رويکردها به صورت کلان به دو دسته زير قابل تقسيم است:

**رويکرد اقتصاد سياسي:** در اين رويکرد، ريشه و علت شکل گيري بسياري از مسائل و مشکلات موجود در فضاي سرمايه گذاري کشور ناشي از فعاليت نادرست و يا نامناسب حکومت و دولت در نظر گرفته مي شود. از اين رو رفع مسائل و مشکلات حوزه فضاي سرمايه گذاري نيازمند شناخت، تحليل و اصلاح رفتار دولت و اجزاي مختلف مؤثر در فضاي سرمايه گذاري است. در اقتصاد ايران، ديدگاه هاي مختلف در اين رويکرد خود به

دو دسته کلی تقسیم می‌شود. عده‌ای به تحلیل و بررسی نوع درآمدزایی دولت و زیربخش‌های وابسته به آن بر اقتصاد می‌پردازند. بر این اساس تکیه دولت بر درآمدهای نفتی، ترتیبات نهادی خاصی را در اقتصاد ایران شکل داده است که مانع جدی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است (ر.ک: کارل، ۱۳۹۰؛ کارشناس، ۱۳۸۳؛ میرترابی، ۱۳۸۷؛ مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴).

دسته دیگر از محققان به بررسی نقش دولت و حاکمان (رسمی و غیر رسمی) به عنوان یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری توسعه و رشد سرمایه‌گذاری پرداخته‌اند (ر.ک: نیلی و دیگران، ۱۳۸۹؛ هالیدی، ۱۳۵۸؛ دلفروز، ۱۳۹۳؛ مؤمنی، ۱۳۹۴). به عنوان نمونه عجم اوغلو و رابینسون (۱۳۹۴) بیان می‌کنند که نقش و کارکرد نظام سیاسی و حکومتی کشور می‌تواند موجب شکل‌گیری نهادهای فراگیر موافق رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و در نهایت شکل‌دهنده چرخه‌های فضیلت در اقتصاد باشد (رویکرد موافق توسعه) و یا می‌تواند موجب شکل‌گیری نهادهای بهره‌کش که ایجادکننده انحصار برای صاحبان قدرت، تضعیف‌کننده بخش خصوصی و در نهایتاً شکل‌دهنده چرخه‌های ردیلت باشند (رویکرد مخالف توسعه).

**رویکرد اقتصاد نهادی:** در این رویکرد به نهادهای مختلف یک کشور که دارای کارکرد اصلی کاهش هزینه مبادله، تضمین و تثبیت حقوق مالکیت و اقتصادی نمودن یا به صرفه نمودن فعالیت‌های اقتصادی است، توجه می‌شود. در این رویکرد سعی می‌شود با تحلیل نهادی علل و مسائلی که در اقتصاد ایران هزینه‌های مبادله را افزایش و حقوق مالکیت را نامطمئن می‌کند و در نهایت موجب اقتصادی نبودن یا به صرفه نبودن انجام بسیاری از فعالیت‌های مولد می‌شود، تبیین و تحلیل شود (ر.ک: متوسلی و دیگران، ۱۳۸۹؛ وطن‌خواه، ۱۳۸۰).

در این مطالعه، تحلیل فضای سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران مبتنی بر رویکرد اقتصاد نهادی صورت می‌پذیرد و تلاش می‌شود دولت و حاکمیت سیاسی به عنوان یکی از بخش‌های نهادی کشور مورد تحلیل قرار گیرد.

## روش‌شناسی مطالعه

این مطالعه به دنبال بررسی این مسئله است که موانع سیاسی و حاکمیتی موجود

در اقتصاد ايران در زمينه شکل‌گيري و انباشت سرمايه‌گذاري مولد اقتصادي توسط بخش خصوصي چيست؟ رويکرد تحليلي بررسي اين مسئله، اقتصاد نهادگرایی هاجسن و وبلن است.

هاجسن و ساير نهادگرايان قديم به دنبال ارائه الگوي منفرد و عمومي که مبتني بر نظريه‌هاست، نيستند، بلکه به دنبال اتخاذ رويکردهای خاص و تاريخي و تجزيه و تحليل‌های متناسب با آن هستند. اين رويکرد در اقتصاد نهادگرایی قديم مبتني بر رويکرد علم زيست‌شناسي است و با رويکرد اقتصاد نئوکلاسيک يا پوزتيويستي که مبتني بر علم فيزيک است، متفاوت است. در زيست‌شناسي، تحليل تکامل یک ارگانيسم خاص نيازمند بررسي داده‌های جزئي و محيط‌زيست مربوط به آن است؛ برخلاف علم فيزيک که تلاش می‌کند قانوني کلی و جهان‌شمول را فرموله نمايد. اقتصاد نئوکلاسيک یک چارچوب نظري جهان‌شمول مبتني بر انتخاب عقلاني ارائه می‌دهد و تلاش می‌کند همه مسائل را با آن توضیح دهد. اما نهادگرايان پيرو مکتب هاجسن تأکید دارند که گروه خاصی از عادات مشترک در نهادهای اجتماعي خاصی تبلور می‌يابد و توسط آنها تقويت می‌شود. از اين‌رو نهادگرايان، چارچوب نظري خود را بر مبنای روان‌شناسي، انسان‌شناسي، جامعه‌شناسي و ديگر تحقيقات مربوط برای تبیین رفتار انساني بنا می‌کنند.

به عنوان مثال در اقتصاد نئوکلاسيک، سرمايه‌گذاري با استفاده از مفاهيم جهان‌شمول جريان درآمد، هزینه و سود، ميزان و اولويت‌بندی می‌شود. اما در دیدگاه اقتصاد نهادگرایی قديم، ميزان سرمايه‌گذاري و انباشت سرمايه مبتني بر رسوم و قراردادهای اجتماعي تعيين می‌شود. اين رسوم و قراردادها متنوع هستند و گونه‌های مختلفی از کالا، نهاد، شیوه محاسبه، مبادله و فرآيند قيمت‌گذاري و کاهش نااطمينانی‌ها را منعکس می‌کنند. بنابراین یک نظريه سرمايه‌گذاري تاحدودی بايد نظريه‌ای از اندیشه‌ها، انتظارات، عادات و نهادها باشد که خود شامل جريانات عادي (شیوه‌های متداول)، ميزان نااطمينانی‌ها و فرآيند ارزش‌گذاري است. از اين‌رو نهادگرایی قديم دارای هیچ‌گونه نظريه عمومي سرمايه‌گذاري نيست، بلکه مجموعه‌ای از رويکردهای راهنما را برای حل مشکلات خاص پيشنهاد می‌دهد.

نهادگرايان پيروی مکتب وبلن و هاجسن به جای ارائه یک الگوي عمومي و تاريخي از عامل فردی، بر ويژگي‌های خاص نهادهای خاص متمرکز می‌شوند. بنابراین سطح

خرد و کلان در اقتصاد نهادگرایی، هر یک با درجه‌ای از استقلال نظری تحلیل می‌شود، اما در عین حال هر دو سطح به پیوندهای مفهومی و تبیین‌های گسترده‌ای مرتبط هستند. نهادگرایی قدیم با استخراج حقایق الگودار یا روندهای تاریخی الگودار گذشته نظام اقتصاد کلان تلاش می‌کنند تا ویژگی‌های ساختاری موجود در این نظام را که به تبیین این پیامدها کمک می‌کند، کشف کنند. از این‌رو در تحلیل نهادی تحلیلگر به یک فرضیه یا یک نظریه پایبند نخواهد بود و تلاش می‌کند از طریق تحلیل نهادی تطبیقی و آزمون‌های گسترده به تبیین علت و معلول سببی و متقن دست یابد. نبود یک نظریه هسته‌ای روش‌مند و منسجم در رویکرد نهادگرایی مورد قبول همگان است.

«روش‌شناسی تحلیل نهادی هاجسن و وبلن مبتنی بر دو روش‌شناسی قیاسی و استقرایی نیست. وبلن بر این باور بود که روش مورد استفاده در ساخت نظریه‌های اقتصاد مرسوم، روشی قیاسی است. این روش باعث شده بود که اقتصاددانان، مشاهداتی را که طبق فرمول‌بندی و نظریه‌های منتخب و پایه قابل تبیین و تفسیر نیست، به عنوان اموری ناهنجار تلقی کنند. در تمام این نظریه‌ها، کارگزاران یا نیروهایی که علت حقیقی به وقوع پیوستن پدیده‌های مختلف در فرآیند زندگی هستند، با فرض ثابت بودن سایر شرایط نادیده گرفته می‌شوند.

همچنین وبلن، استقرارگرایی را که مورد تأیید و استفاده مکتب تاریخی آلمان بود نیز علمی نمی‌داند؛ زیرا استقرارگرایی تنها به دنبال احصای داده‌ها و بیان داستان‌گونه از توسعه صنعتی است و هرگز نظریه‌ای درباره هیچ‌چیز ارائه نکرده‌اند و نتایج تحقیقاتی خود را به بدنه سازگاری از دانش بسط نداده‌اند. هاجسن و وبلن بر روش ژنتیکی در برابر روش استقرارگرایی و قیاسی تأکید دارند. این روش با نیروها و توالی توسعه سروکار دارد و به دنبال فهم نتیجه از طریق پی بردن به این است که چگونه و چرا یک نتیجه خاص رخ داده است. هدف این روش، سامان‌دهی کردن پدیده‌های اجتماعی در یک ساختار نظری مطابق با چارچوب علی است. در واقع روش ژنتیک، روی دیگر علیت جمعی (تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دو عامل از همدیگر) است. علیت جمعی بینش دوسویه وبلن، نسبت نهادها و انسان (ساختار و کارگزار) را نشان می‌دهد؛ یعنی در حالی که نهادها معلول کارگزاری انسان هستند، در عین حال در یک فرآیند بازخوردی،



خصلت‌های انسانی را شکل می‌دهند. هر چند این درست است که نهادها از کنش فردی نتیجه می‌شوند، نهادها نیز به نوبه خود کنش‌های فرد را قالب می‌زنند. از این‌رو نهادها نه تنها قیودی را بر رفتار افراد تحمیل و رفتار آنها را تسهیل می‌کنند، بلکه اشتیاق آرمان‌های آنها را نیز شکل می‌دهند و تعدیل می‌کنند» (مشهدی احمد، ۱۳۹۳: ۳۶۴-۳۷۰). بنابراین هر نوع تقلیل روش‌شناختی، چه برحسب فردگرایی و چه برحسب کل‌گرایی، منتفی می‌شود. این بینش موجب شده است که وبلن از هر دو شکل فردگرایی روش‌شناختی و کل‌گرایی روش‌شناختی دوری گزیند.

### رویکرد تحلیلی - نهادی هاجسن

هاجسن نهادها را «نظام‌های تثبیت‌شده و جاافتاده قواعد اجتماعی که به تعاملات اجتماعی ساختار می‌بخشند» تعریف می‌کند (متوسلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۱۹). در تعریف بیان‌شده، عادات ماده تشکیل‌دهنده نهادها هستند و برای نهادها، دوام، قدرت و اقتدار هنجاری ایجاد می‌کنند. عادات‌ها در بافت اجتماعی اکتساب می‌شود و نقش بنیادین در بقای رفتار تبعیت از قاعده دارند. از این‌رو نهادها همزمان هم ساختارهای عینی «در بیرون» و هم سرچشمه‌های ذهنی «درون‌ذهنی» کارگزاران انسانی به شمار می‌روند. به عبارت دیگر نهادها هم رفتار را سبب می‌شوند و هم آنها را محدود می‌سازند. اساس روش‌شناسی وبلن مبتنی بر داروینیسم<sup>۱</sup> یا تکامل است. تکامل یا تطور در زیست‌شناسی (داروینیسم) دارای سه جزء مهم تنوع، وراثت و انتخاب و نیز اصل تبیین تکاملی است. وبلن با نظریه ماندگاری نسبی عادات‌ها یا عادات جاری و نقش آنها به عنوان خصایص قابل انتقال از طریق وراثت و همچنین نقش خلاقیت و تازگی، سعی کرد تا نظریه اقتصاد تکاملی یا تطوری را مطرح کند و با استفاده از آن، تغییرات محیط اجتماعی - اقتصادی را تحلیل و تبیین نمود (هاجسن، ۱۳۸۵: ۲۶۱-۲۶۳). هاجسن نیز بر رویکرد داروینیسم به عنوان یک روش‌شناسی عمومی برای تحلیل نهادی تأکید نموده است. به نظر هاجسن، اساس داروینیسم عبارت است از پایبندی به تبیین علی و وبلن به این نکته توجه نموده است. هاجسن، دو موضوع مهم را به کارهای وبلن اضافه کرد.

---

1. Darwinism

نخست بر مفهوم سطوح چندگانه ساختار هر واقعیت طبیعی یا اجتماعی تأکید کرد. وی با استفاده از بحث هستی‌شناسی چندلایه<sup>۱</sup> بیان نمود که هر چیزی به سطح خاصی تعلق دارد و هر سطحی در چارچوب مرزهایش از استقلال و پایداری برخوردار است. آنچه به‌ویژه سطوح واقعیت را از یکدیگر متمایز می‌کند، ویژگی‌های «نوظهوری» است که مسیر حرکت به سطحی بالاتر را نمایان می‌کند. دومین موضوع، «ظهور» است که بر نوآوری کیفی دلالت دارد.

به اعتقاد هاجسن، توجه به تعاملات میان افراد است که موجب شکل‌گیری نهادهایی در جامعه می‌شود که خود بر اهداف و ترجیحات افراد تأثیر می‌گذارد. از این‌رو نهادها نه تنها قیودی را بر رفتار افراد تحمیل و رفتار آنها را تسهیل می‌کنند، بلکه بر اساس اهداف و آرمان‌های افراد تعدیل می‌شوند (متوسلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۹۱). برخلاف نهادگرایان جدید، هاجسن تعامل نهاد و افراد یا بنگاه‌ها را دوسویه می‌بیند و معتقد است که نهادها می‌توانند بر رفتار و انگیزه‌های بنگاه‌ها و افراد موثر باشند و بالعکس. در دیدگاه نهادگرایان جدید همانند مکتب نئوکلاسیک‌ها، فرض می‌شود که افراد و بنگاه‌ها عقلایی عمل می‌کنند و چارچوب نهادی محدودیت‌ها و قیودی بر رفتار افراد اعمال می‌کند و تأثیرپذیری افراد و بنگاه‌ها از نهادها کم یا اصلاً دیده نمی‌شود. چارچوب نظری و تحلیلی وبلن دارای دو جزء اصلی زیر است:

#### الف) نقش عادات فکری<sup>۲</sup> در تحلیل اقتصادی

تحول و توسعه جوامع، تحول و توسعه نهادهاست و این امر یکی از مهم‌ترین مسائل در تحلیل اقتصادی است که با عنوان «تغییرات نهادی» جامعه بررسی می‌شود. وبلن معتقد است که تمایلات انسان برای فراهم آوردن ابزار و امکانات مادی زندگی، اصلی‌ترین عامل در به وجود آوردن تغییرات نهادی و رشد فرهنگی است. این تمایلات و علاقه‌مندی‌ها، شکل‌گیری و رشد تجمعی گسترده‌ای از رسوم و روش‌های زندگی را هدایت کرده است که اکنون با عنوان نهادهای اقتصادی یا عادات فکری شناخته

---

1. Mati – Laycred Ontology  
2. Habits of Thought

می‌شوند. نهادها از دید وبلن، «نظام تفکر فراگیری هستند که با توجه به روابط ویژه و کارکردهای خاص افراد و اجتماع شکل می‌گیرند و شیوه زندگی مردم را تعیین می‌کنند» (مشهدی احمد، ۱۳۹۲: ۲۵۲). در واقع تجلی الگوهای نهادی حاکم بر جامعه است که الگوهای رفتاری افراد را قالب می‌زنند.

وبلن تلاش کرده تا با استفاده از چارچوب انسان‌شناسی و دیگر علوم اجتماعی، رفتار انسان را مطالعه کند. از نظر وی، نیروهای زیادی همچون غرایز بر رفتار انسان اثرگذار است و باید این نیروها به تحلیل‌های اقتصادی وارد شوند. با استفاده از بینش‌های برگرفته از سایر علوم اجتماعی، این فرض اقتصادی که انسان‌ها به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت (لذت‌های شخصی) هستند، رد می‌شود. در عوض، این اعتقاد وجود دارد که مردم عمدتاً بر اساس رسوم و عادات، رفتار خود را تنظیم می‌کنند و این نهادها و تجربه‌ها هستند که مشخص می‌کنند چه چیزی لذت‌بخش است و چه چیزی دردآور. شکل‌گیری نهادها یا عادات فکری، حاصل تعامل پیچیده میان سطوح گوناگون و ناپایدار تکامل است (همان: ۳۵۴). عمیق‌ترین سطح به «غرایز» یا امیال وراثتی مربوط می‌شود که حاصل گزینش بیولوژیک و اجتماعی در طی دوران طولانی تاریخ بشر است. به عقیده وبلن، غرایز به دو دسته غرایز مطلوب (مثبت) و غرایز مسئله‌ساز (زیان‌بخش) تقسیم می‌شود و تقابل و تضاد این غرایز در سطح اول وجود دارد. در سطح دوم، تکامل عادات قرار دارد که شیوه‌های تفکر و عمل را شامل می‌شود و در موقعیت‌های مادی، تاریخی و به‌ویژه با ماهیت فناوری خاصی شکل می‌گیرند. عادات، امیال غریزی را بیان و تعدیل می‌کنند و شالوده‌نهادهایی هستند که می‌توان آنها را به عنوان سطح سوم تکامل در نظر گرفت. عناصر عادت‌شده زندگی انسان، به طور پیوسته و تراکمی تغییر می‌کنند و این امر موجب رشد پربار و پایدار نهادها می‌شود. در شرایط فرهنگی در حال تغییر پیوسته واکنش به انواع بدیلی از نظم زندگی، تغییراتی در ساختار نهادی رخ می‌دهد، اما سرشت انسان به طور خاصی یکسان باقی می‌ماند.

### ب) تضاد عامل و محرک تکامل اجتماعی

وبلن تضاد را عامل و محرک تکامل اجتماعی و تغییرات اجتماعی می‌داند. وی تکامل اجتماعی را به سه مرحله بزرگ تقسیم می‌کند: مرحله وحشی‌گری، مرحله بربریت و

مرحله صنعتی و مدرن. مرحله اول تقریباً شبیه دوران ماقبل تاریخ است. خصیصه محوری سازمان اجتماعی آن مرحله، فقدان عمومی نهادهای پایه‌ای همچون مالکیت، مذهب، جنگ و دولت است. یکی از ویژگی‌های این دوران آن است که سلسله‌مراتب طبقاتی در آن وجود ندارد و نشانه‌ای از وجود طبقه مرفه در آن نیست. در مرحله اول، رفتار بشر توسط انگیزه‌های فاقد شر که شامل سه غریزه محوری کارورزی (مهارت‌جویی)، تمایلات والدینی و کنجکاوی صرف است، هدایت می‌شدند (وبلن، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۷).

مرحله بعد، مرحله بربریت است. پس از آنکه کارورزی (هنرهای صنعتی) توانست به حد کافی پیشرفت کند و مازادی از کالاها و خدمات را ایجاد نمود، جامعه یغماگر شکل می‌گیرد. در این هنگام نهادهایی همچون دولت، مالکیت، جنگ و طبقات اجتماعی به وجود می‌آیند و جامعه به آن صورتی که ما آن را می‌شناسیم، سازمان می‌یابد. در همین دوران و به موازات شکل‌گیری مالکیت، نهاد طبقه مرفه ظهور می‌یابد (همان: ۶۹) و بیشترین سهم از مازاد تولید را مطالبه می‌کند.

«مرحله بعد، مرحله صنعتی و مدرن است که به لحاظ سازمان اجتماعی همانند مرحله بربریت مبتنی بر اصل یغماگری است، با این تفاوت که در این مرحله، نهادهای یغماگری تفاوت‌های اساسی با مرحله بربریت دارند. مهم‌ترین نکته در تحلیل وبلن از این مراحل، شکل‌گیری و تکامل نهادها و تأثیر آنها بر ایجاد الگوهای رفتاری متفاوت است. همان‌طور که ذکر آن رفت، در مرحله اول، نهادها وجود ندارند. در مرحله بربریت، نهادها شکل می‌گیرند و به دو دسته کلی نهادهای مولد و نهادهای یغماگر تقسیم می‌شوند که هر یک الگوهای رفتاری مرتبط با خود را به وجود می‌آورند. نهادهای مولد برآمده از غریزه کارورزی و کنجکاوی صرف هستند و به دنبال ترویج روحیه کار و تلاش هستند.

در دوران مدرن نیز دو طبقه‌بندی کلی از نهادها در جامعه بروز می‌کند. نهادهای صنعتی (نهادهای مولد) که الگوهای رفتاری ابزاری یا فناورانه را به وجود می‌آورند و نهادهای پولی (نهادهای یغماگر) که به نوعی استثمار پولی را جایگزین استثمار مبتنی بر زور کرده‌اند. از این‌رو در جامعه مدرن نیز دو دسته نهاد متضاد وجود دارد که تسلط هر کدام از آنها، وضعیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری در اقتصاد را تعیین می‌کند. اگر نهادهای صنعتی و فناورانه، محور حاکم باشند، منابع و ثروت‌ها به سمت فعالیت‌های مولد اقتصادی حرکت می‌کند و رشد و توسعه همه‌جانبه شکل می‌گیرد. در مقابل اگر

نهادهای پولی و یغماگر مسلط باشند، بخش‌های زودبازده و دارای بازده غیر واقعی و غیر اقتصادی رشد و توسعه می‌یابند و اقتصاد از مسیر تولید ارزش اقتصادی دور می‌شود (ر.ک: Stanfield, 1999).

بنابراین محور اصلی تحلیل نهادی ویلن و هاجسن، وجود تضادهای دوگانه<sup>۱</sup> است (چاونس، ۱۳۹۰: ۵۵). بر این اساس بررسی پرسش اصلی این پژوهش (چرا منابع و ثروت‌های اقتصاد ایران توسط بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی مولد سرمایه‌گذاری نمی‌شود؟) نیازمند شناخت و تبیین تضادهایی است که در زیربخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد.

وجود تضاد میان نهادهای تقویت‌کننده فعالیتهای مولد و نهادهای تقویت‌کننده فعالیتهای یغماگری یا غیر مولد در کشورهای مختلف، متداول و اجتناب‌ناپذیر است و امکان حذف کامل این تضادها وجود ندارد. اما در فرآیند دستیابی به توسعه ملی باید فضای نهادی کشور به گونه‌ای اصلاح و توسعه یابد که فعالیتهای مولد، امکان رشد و توسعه بیشتری داشته باشند. بررسی اجمالی شاخص متداول تبیین عملکرد بخش‌های مولد در اقتصاد ایران (رشد اقتصادی، بهره‌وری، اشتغال‌زایی، افزایش قدرت خرید عموم مردم و...) نشان‌دهنده این واقعیت است که ساختار نهادی اقتصاد ایران گسترش‌دهنده و پشتیبان توسعه فعالیتهای مولد نیست. از این‌رو سرمایه‌گذاری مولد و انباشت سرمایه نیز در بخش‌های مولد به اندازه کافی صورت نمی‌پذیرد و مقدار زیادی از منابع و دارایی‌های اقتصاد ایران در فعالیتهای غیر مولد یا یغماگر متداول همانند سپرده‌گذاری بانکی، خرید و فروش کالاهای مصرفی داخلی و خارجی، خرید و فروش مسکن، طلا، ارز و... فعالیت می‌کنند.

اینکه چرا ساختار نهادی اقتصاد ایران، زمینه گسترش فعالیتهای یغماگر یا غیر مولد را فراهم آورده است، نیازمند بررسی‌های سیستمی و جامع نهادهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر کشور است<sup>(۴)</sup>. در بخش بعدی به تحلیل و تبیین برخی از مصادیق و علل بروز تضاد میان نهادهای حمایت‌کننده فعالیتهای مولد و نهادهای حمایت‌کننده فعالیتهای یغماگر و غیر مولد در ساختار سیاسی و حاکمیتی کشور می‌پردازیم.

## ویژگی‌های سیاسی و حاکمیتی مؤثر بر فضای سرمایه‌گذاری مولد در اقتصاد ایران

مروری بر مطالعات نهادی و تاریخی در اقتصاد سیاسی ایران نشان می‌دهد که مهم‌ترین تضادها و دوگانه‌های شکل‌گرفته در بخش سیاسی و حاکمیتی کشور که مانع شکل‌گیری و افزایش سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی هستند، عبارتند از:

### الف) پیگیری برنامه‌های دارای منافع کوتاه‌مدت

سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی، امری زمان‌بر و میان‌مدت است و برای شکل‌گیری و توسعه آن باید در میان‌مدت، شرایط و عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری پایدار، باثبات و قابل پیش‌بینی باشد. بررسی تاریخ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بخش عمومی در اقتصاد ایران نشان می‌دهد که پایداری و ثبات رویه‌ها و فرآیندها از سوی حکمرانی بخش عمومی نقض می‌شود. به واسطه وجود بحران‌های اقتصادی و سیاسی بزرگ و متعدد در دهه‌های قبل، حاکمیت سیاسی مجبور بوده است که حفظ کشور و حل مسائل و مشکلات کوتاه‌مدت و جاری را در دستور کار قرار دهد. بنابراین توان و امکان توجه به برنامه‌های دارای منافع میان‌مدت و بلندمدت محدود شده است. همچنین نوع ساختار حاکمیتی کشور و اهداف در نظر گرفته شده به گونه‌ای شکل گرفته است که پیگیری برنامه‌ها و سیاست‌های میان‌مدت در تضاد و تعارض با منافع کوتاه‌مدت (حل مسائل و مشکلات جاری) کشور است.

ساختار حاکمیتی و سیاسی ایران به دو بخش نهادها و سازمان‌های پایدار - انتصابی و دوره‌ای - انتخابی تقسیم شده است. نهادهای پایدار - انتصابی بیشتر شامل نهاد رهبری و مؤسسات و سازمان‌های وابسته به آن همانند مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان و مؤسسات اقتصادی وابسته همانند بنیادها، ستاد اجرایی و فرمان امام خمینی<sup>(۶)</sup>، سازمان‌های مختلف نظامی و انتظامی و آستان‌های مقدس است.

این نهادها از لحاظ زمانی دارای مدیریتی پایدار و باثبات هستند و مدیران و سیاست‌ها و برنامه‌های آنها در میان‌مدت تغییر نمی‌کند. این نهادها معمولاً وظیفه اجرا و برنامه‌ریزی برای اصلاح و توسعه امور در حوزه‌های کلان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مرتبط با سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی را ندارند. تعدادی از این نهادها و مؤسسات،

وظیفه ارزیابی و سیاست‌گذاری را برعهده دارند؛ تعدادی وظیفه تأمین و حفظ امنیت سیاسی و جغرافیایی کشور را بر عهده دارند و تعدادی دیگر، اقدام به انجام فعالیت‌های اقتصادی می‌کنند. فعالیت اقتصادی این نهادها و مؤسسات، پس از جنگ تحمیلی با هدف بازسازی و توسعه اقتصادی کشور آغاز شد و هم‌اکنون با هدف کسب سود و درآمد اقتصادی ادامه دارد. از این‌رو بهبود فضای سرمایه‌گذاری، جزء اهداف و برنامه‌های کاری آنها نیست و در مواردی، نامناسب بودن فضای سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی، زمینه فعالیت انحصاری و پرسودتر آنها را فراهم می‌آورد.

متولی اجرایی و برنامه‌ریزی بهبود فضای سرمایه‌گذاری مولد عمدتاً قوه مجریه و قوه مقننه است که از طریق انتخابات عمومی و به صورت دوره‌ای (چهارساله) تعیین می‌شوند. بهبود فضای سرمایه‌گذاری مولد، فرآیندی زمان‌بر و تدریجی است که منافع آن در میان مدت شکل می‌گیرد و ظاهر می‌شود. منافع دستیابی به بهبود فضای سرمایه‌گذاری مولد معمولاً در طول عمر یک دوره مجلس یا قوه مجریه ظاهر نمی‌شود و نمی‌توان از آن در انتخابات بعدی برای کسب رضایت رأی‌دهندگان استفاده کرد. از این‌رو این مهم کمتر مورد توجه جدی بخش‌های حاکمیتی دوره‌ای - انتخاباتی نیز قرار می‌گیرد. ویژگی انتخابی و دوره‌ای بودن این زیربخش‌ها سبب می‌شود که آنها بیشتر به دنبال فعالیت‌ها و اقداماتی باشند که منافع آنی و کوتاه‌مدت رأی‌دهندگان را تأمین نماید.

این امر، سابقه تاریخی دارد و اقتصاد ایران همواره از اجرا نکردن یک برنامه و راهبرد توسعه‌ای و اصلاحی میان‌مدت و دارای ثبات توسط حاکمیت ساختار سیاسی در رنج بوده است. این در حالی است که در دوره‌های تاریخی مختلف، دولت‌ها و نظام‌های اقتصادی، طول عمر میان‌مدت (بیش از ده سال) داشته‌اند، اما وجود بحران‌های مختلف داخلی و بین‌المللی و تغییر مکرر رویه و تفکر حاکمان سیاسی سبب شده است که تدوین و اجرای یک رویکرد و راهبرد توسعه‌ای از دستور کار خارج شود (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۴).

در مطالعات تاریخی مختلف، نبود ثبات و امنیت به عنوان یکی از عوامل اصلی محدود و مقطعی بودن انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی در اقتصاد ایران معرفی شده است. این امر، مهم‌ترین دلیل برای گسترش فعالیت‌های تجاری و مبادله‌ای و انباشت دارایی و ثروت به شکل زمین و ساختمان، ذخایر طلا و ارزهای خارجی است.

عمر یک فعالیت تجاری و مبادله‌ای، کوتاه‌مدت (در نهایت یکسال) است، اما عمر یک فعالیت مولد صنعتی (تاسیس یک کارخانه) حداقل ده سال است. بی‌ثباتی و عدم توان پیش‌بینی شرایط آتی، تأثیر منفی بسیار بیشتری بر فعالیت‌های مولد دارد تا فعالیت‌های تجاری و مبادله‌ای. همچنین وجود تورم پولی در اقتصاد ایران سبب شده است که دارایی و منابع باارزش و محدود، در طول زمان افزایش قیمت زیادی داشته باشد. این افزایش قیمت، زمینه کسب سود بدون ریسک را برای صاحبان آن دارایی‌ها ایجاد می‌کند.

گسترش بخش‌های یغماگر یا غیر مولد، عرصه فعالیت را برای بخش‌های مولد در اقتصاد ایران تنگ نموده است. گسترش شدید تجارت خارجی به‌ویژه واردات کالاهای مصرفی و فعالیت‌های پولی و بانکی در اقتصاد ایران، عمده‌ترین بخش‌های یغماگر یا غیر مولد هستند که با حمایت مستقیم و غیر مستقیم نهادهای دارای قدرت سیاسی و اقتصادی حاکمیتی صورت می‌پذیرد. این حمایت که گاهی به بهانه افزایش رفاه عمومی مصرف‌کنندگان از طریق کاهش قیمت و افزایش دسترسی به کالاها و خدمات و گاهی تحت تأثیر گروه‌های ذی‌نفع در ساختار قدرت سیاسی رخ می‌دهد، موجب می‌شود که شرایط فعالیت در بخش‌های مولد اقتصاد بدتر شود.

با شکل‌گیری دولت مدرن در دوره پهلوی و تثبیت نسبی حاکمیت و ساختار سیاسی و افزایش مشارکت مردم در قدرت سیاسی (با استفاده از رأی‌گیری)، این مسئله برطرف نشد. در این دوره، کسب رضایت رأی‌دهندگان و صاحب‌منصبان باعث شده که مدیران و کارشناسان ارشد اجرایی و میانی به دنبال منافع کوتاه‌مدت و مقطعی باشند. این امر به حدی در عرصه اجرا و فعالیت‌های جاری قوه مقننه و مجریه پررنگ است که به آنها امکان اجرای کامل برنامه‌های توسعه پنج‌ساله کشور و حتی قوانین بودجه سالانه کشور را نمی‌دهد و بسیاری از اقدامات و فعالیت‌های آنها برای حل مسائل جاری و یا بر اساس چانه‌زنی‌های کوتاه‌مدت گروه‌های مختلف شکل می‌گیرد (ر.ک: سیف، ۱۳۸۷).

برای رفع این مسئله ساختاری باید اصلاحاتی در ساختار سیاسی و حاکمیتی کشور صورت پذیرد تا اقداماتی که دارای منافع میان‌مدت و بلندمدت هستند نیز مورد توجه جدی قرار گیرد. این بدان معنا نیست که مسائل و مشکلات جاری و کوتاه‌مدت از دستور کار خارج شود، بلکه بدین معناست که حل کامل مسائل و مشکلات جاری



نیازمند توجه به برخی از مسائل و موضوعات بلندمدت است. به عنوان نمونه یکی از مسائل و مشکلات جاری کشور، اشتغال جوانان و دانش‌آموختگان کشور است. حل این مسئله در کوتاه‌مدت از طریق راه‌کارهایی چون استخدام نیروی انسانی در نهادهای عمومی و دولتی، تشویق دانش‌آموختگان به ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی و دانشگاهی و تعویق ورود آنها به بازار کار و بازنشستگی زودهنگام نیروی کار و جایگزینی آنها با نیروی کار جوان پیگیری می‌شود.

این راه‌کارهای کوتاه‌مدت هیچ‌کدام مسئله و مشکل اصلی را حل نکرده است و تنها به عنوان مسکنی برای کاهش شدت مسئله و مشکل عمل می‌کند و در بلندمدت به وخیم‌تر و پیچیده‌تر شدن مسئله اشتغال منتهی می‌شود. راه‌کار اصلی برای اشتغال‌زایی در اقتصاد ایران، انجام سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی و بهبود فضای سرمایه‌گذاری در میان‌مدت است. این امر سبب افزایش ظرفیت‌های تولیدی جامعه و استفاده از نیروی کار جدید در آنها می‌شود. هر چند این راه‌کار بایستی از دهه قبل مورد توجه قرار می‌گرفت و هم‌اکنون میوه‌ها و نتایج مثبت آن چیده می‌شد، وجود نگرش کوتاه‌مدت و روزمرگی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بخش عمومی سبب شده است که این مسئله نه تنها حل نشود، بلکه حادث‌تر نیز گردد.

اجرای راه‌کارهای فوری کوتاه‌مدت و کاهش آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی مسائل فعلی از طریق طرح‌های ضربتی و فوری سبب تعمیق و بحرانی شدن مسائل متداول و قابل حل در آینده می‌شود. شکل‌گیری برخی از ابرچالش‌ها در اقتصاد ایران به واسطه وجود رویکرد کوتاه‌مدت در حل مسائل در گذشته است. این ابرچالش‌ها که در حوزه‌های مختلف ایجاد شده است، می‌تواند امنیت و ثبات اقتصادی و سیاسی کشور را متزلزل نماید. تغییر رویکرد حاکمیت به منافع بلندمدت، یکی از الزامات اساسی برای رفع ابرچالش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی کشور است. شایان ذکر است که ادامه روند قبلی و تلاش برای حل مسئله اشتغال از طریق طرح‌های ضربتی، کوتاه‌مدت و فراگیر، تنها موجب هدر رفتن منابع مالی و اعتباری بخش عمومی است و حل درست و اصولی آن نیازمند استفاده از ظرفیت‌های بالقوه تولید کشور (صنعت، گردشگری، دانش‌بنیان و...) و بالفعل نمودن آنها از طریق بهبود محیط کسب‌وکار و فضای سرمایه‌گذاری در بلندمدت است.

در ساختار سیاسی و حاکمیتی کشور، اصلی‌ترین نهادی که دارای طول عمر میان‌مدت است، نهاد رهبری و زیربخش‌های وابسته به آن است. بهبود فضای سرمایه‌گذاری و افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد اقتصادی در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و سرمایه‌گذاری و افزایش تولید ملی مورد تأکید ایشان قرار گرفته است. اما از آنجا که در ساختار سیاسی و حاکمیتی کشور، مقام سیاست‌گذار و مقام اجرایی متفاوت است و مکانیسم‌های مناسب برای پیوستگی و ثبات آنها لحاظ نشده است، معمولاً سیاست‌های ابلاغی از سوی نهاد رهبری در عرصه اجرا کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. از این‌رو باید با تمهید مکانیسم‌هایی، این ثبات و پایداری در مدیریت یکپارچه اقتصادی کشور به منظور پیگیری مجموعه فعالیت‌هایی که دارای منافع بلندمدت است، ایجاد شود.

#### ب) وجود تعارض‌ها و موازی‌کاری‌ها در بوروکراسی اداری و ساختار حاکمیتی

ساختار سیاسی و حاکمیتی فعلی کشور دارای تعارض‌ها و موازی‌کاری‌های متعدد در سطوح مختلف است. در سطح کلان، تعارض‌های موجود میان بخش‌های انتصابی و انتخابی حاکمیت، میان قوای سه‌گانه در انجام وظایف محوله، میان گروه‌های سیاسی مختلف فعال در داخل کشور، موجود در نهادهای عمومی اقتصادی و بخش خصوصی، تعارض‌های سیاسی و ایدئولوژیکی موجود با سایر کشورهای جهان و... وجود دارد. وجود تعارض‌ها و موازی‌کاری‌های میان زیربخش‌های مختلف یک نظام لزوماً امری ناپسند نیست و در صورت وجود سازوکارهای مناسب، آنها از طریق تنوع آرا و فرآیندهای اجرایی می‌توانند به بهبود عملکرد نظام حاکمیتی بینجامند. اما متأسفانه در ساختار سیاسی و حاکمیتی ایران، این تعارض‌ها و موازی‌کاری‌ها به گونه‌ای شکل گرفتند که مانع افزایش سرمایه‌گذاری مولد می‌شوند.

در ساختار نظام اجرایی و حاکمیتی، سازوکارهایی برای حذف و یا حل تعارض‌ها و موازی‌کاری‌ها در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال در سطح کلان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، انواع شوراها و کمیسیون‌های عالی و برگزاری جلسات با حضور مقامات ارشد نظام، برای رفع و کاهش تعارض‌ها طراحی شده است. از این‌رو بر اساس قوانین اساسی کلان کشور، راه‌کارها و نهادهایی برای رفع تعارض‌ها و موازی‌کاری‌ها تبیین شده است. اما در عمل این سازوکارها در دوره‌هایی دارای اثربخشی محدودی بوده

است. همچنين در سطح مياني و اجرايي براي رفع تضادها و برخوردهاي موجود، مکانيسم خاصي در نظر گرفته نشده است. اين تعارضها و موازي کاريها موجب عدم تعريف دقيق و شفاف وظائف و حوزههاي عملکردي نهادها و سازمانهاي مختلف و همپوشاني وظائف و کارکردها شده است و در ساختار حاکميتي ايران، نهادها و مؤسسات مختلفي جهت دستيابي به اهداف ملي شکل گرفته است. اين نهادها و مؤسسات موازي در برخي از موارد با برنامهها و رويکردهاي متفاوت و متضاد عمل ميکنند و سبب مي شود که کارايي نظام حاکميتي در دستيابي به اهداف ملي به شدت کاهش يابد. همچنين وجود نهادها و مؤسسات موازي سبب شده است که ميزان تأثيرگذاري آنها نامشخص و مبهم باشد و مسئوليت پذيري آنها در قبال وظائف محوله کاهش يابد.

وجود تعارضها و موازي کاريها در ساختار سياسي و بوروکراسي اداري ايران موجب گستردگي، انعطاف ناپذيري، پيچيدگي و شفاف نبودن نظام اداري و بوروکراسي کشور شده است و اين به معنای هزينه و ناطميناني بيشتري براي توسعه فعاليتهاي مولد در اقتصاد ايران است. همراهي اين عدم شفافيتها و موازي کاريها با نفع طلبي شخصي يا گروهی خاص در فعاليتهاي اقتصادي، زمينه افزايش فساد اداري و مالي جهت کسب رانتهاي اقتصادي و سياسي موجود در حاکميت و هدايت آنها به سمت فعاليتهاي يگماگر و غير مولد را فراهم مي آورد. از اين رو شرايط ثبات و قابل پيش بيني بودن برنامهها و راهبردهاي کلان و عملياتي بخش حاکميت در امور مؤثر بر سرمايه گذاري مولد در ميان مدت از بين مي رود و اين در نهايت انگيزه و تمايل سرمايه گذاري مولد بخش خصوصي را کاهش مي دهد.

از سوي ديگر وجود قوانين و مقررات گسترده و دست و پاگير سبب شده است که زمينه براي فعاليت انحصاري برخي از افراد، نهادها و بنگاههاي توليدي شکل گيرد. اين انحصار اقتصادي که ناشی از قدرت و ارتباط سياسي صاحبان انحصار است، شرايط را براي کسب سود توسط فعالان بخش خصوصي سخت نموده است. شکل گيري انحصارات قانوني (انحصار ناشی از مجوزهاي خاص و محدود و انحصار ناشی از عدم اجازه فعاليت سايرين) در اقتصاد ايران به صورت رسمي و غير رسمي در حال افزايش است. اصلي ترين انگيزه اين انحصار، کسب حداکثري سود اقتصادي است که عمدتاً از فعاليتهاي غير مولد بازرگاني، پولي و ساختمان کسب مي شود.

نظام قوانین و مقررات کشور نیز برآمده از این تعارض‌ها و موازی‌کاری‌هاست و دارای کیفیت و کارآیی اندکی است. در حال حاضر وجود قوانین متعدد و موازی، شفاف نبودن قوانین و مقررات (برداشت واحد و مشابه از آنها)، ثابت نبودن قوانین و مقررات در میان مدت و تغییر آنها به‌ویژه در حوزه‌های ارزی، تجاری، اعتباری و مالی سبب شده است که امکان پیش‌بینی جریان درآمد و هزینه‌های یک طرح سرمایه‌گذاری به صورت واقعی و درست وجود نداشته باشد. به عنوان نمونه فرد سرمایه‌گذار در بخش صنعت در پرداخت مالیات و عوارض با انبوهی از قوانین و مقررات روبه‌رو است و بسته به ارتباط شخصی با مأمور مالیاتی و اطلاع از قوانین و مقررات، میزان مالیات متفاوتی را پرداخت می‌کند.

### ج) تصمیم‌سازی ارزشی و ایدئولوژیک

سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی، فعالیتی کاملاً منطقی و اقتصادی است که مبتنی بر مزیت‌های نسبی و رقابتی موجود در زیربخش و یا منطقه جغرافیایی و شرایط بازار محصولات و خدمات تولیدی شکل می‌گیرد. انجام مطالعات مقدماتی ارزیابی اقتصادی، مالی، فنی و اجتماعی طرح‌های سرمایه‌گذاری با هدف تبیین و تحلیل جریان درآمدها و هزینه‌ها از الزامات اولیه انجام سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی است که بر اساس معیارهای علمی و منطقی صورت می‌پذیرد. اما در ایران در چند دهه اخیر به واسطه وقوع انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و بروز دشمنی علنی کشورهای سلطه‌جوی خارجی، تصمیم‌سازی ارزشی و ایدئولوژیک گسترش یافته است و در حال حاضر مسائل ارزشی و ایدئولوژیک، مبنای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بوده است.

اینکه سودها و منافع اقتصادی ایجادشده در یک طرح سرمایه‌گذاری مولد، صرف چه اموری شود، امری ایدئولوژیک و ارزشی است. اما تصمیم‌گیری درباره نوع و نحوه سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی باید کاملاً بر اساس مبانی منطقی و اقتصادی صورت پذیرد. به عنوان نمونه اینکه نوع فناوری مورد استفاده چه باشد و از چه کشوری باید خریداری شود، امری اقتصادی، فنی و منطقی است و نباید مسائل ایدئولوژیک و ارزشی در آن دخیل شود. اما اینکه سود و منافع حاصل از اجرای طرح سرمایه‌گذاری در راستای کاهش فقر میان افراد فقیر و ناتوان توزیع شود، امری ایدئولوژیک و ارزشی است که سرمایه‌گذار و مالک درباره آن تصمیم‌گیری می‌کنند.

تصميم‌سازي ارزشي، احساسی و ايدئولوژيکي در مقابل تصميم‌سازي منطقی و اقتصادی، یکی ديگر از دوگانگی‌ها و تضادهای موجود در حاکميت سياسي ايران است. اين امر دارای ابعاد داخلی و خارجی است و تنها به تقابل نظام سياسي کشور با نظام سلطه جوی جهانی مربوط نمی‌شود. به عنوان نمونه در داخل کشور، بسياری از تصميم‌های دولت و حاکميت سياسي درباره اجرای طرح‌های مولد سرمايه‌گذاري‌ها مبتنی بر مزیت‌های نسبی و رقابتي صورت نمی‌پذیرد. در مواردی اين طرح‌ها بر اساس فشار گروه‌های سياسي و برای رفع فقر و محروميت در مناطق مختلف کشور اجرا شده است. در مواردی نیز بر اساس رانت‌ها، اطلاعات خاص و حمايت‌ها و پشتيبانی زیربخش‌های مختلف بخش عمومی صورت می‌پذیرد.

بدیهی است که فعاليت سرمايه‌گذاري که بر اساس معيارهای اقتصادی و سودآوری تعريف نشود، با تغيير شرایط سياست‌گذاري و حذف رانت‌ها و حمايت‌های موجود، زیان‌ده می‌شود. اين امر یکی از دلایل اصلی کم بودن کارایی و منافع اقتصادی سرمايه‌گذاري‌های مولد بخش دولتی و بخش خصوصی در اقتصاد ايران است. به عنوان نمونه ايجاد صنایع و کارخانه‌های صنعتی در مناطقی از کشور که دارای هيچ‌گونه مزیت نسبی و رقابتي در حوزه تولیدی مربوط ندارند، توسعه بی‌رویه بخش کشاورزی در مناطق مختلف کشور و برداشت بی‌رویه از سفره‌های آب زیرزمینی و... بخشی از انحرافات در سياست‌گذاري اقتصادی کشور است که به بهانه‌های ارزشی همچون رفع فقر، کمک به توسعه مناطق کم‌توان، اشتغال‌زایی و... صورت پذیرفته است. بنابراین در تصميم‌گیری برای سرمايه‌گذاري مولد اقتصادی باید معيارهای اقتصادی، فنی و اجتماعی مرتبط و میزان سودآوری و ارزش‌افزایی اقتصادی، طرح مبنای تصميم‌سازي باشد.

سايه‌افکنی مباحث ارزشی و ايدئولوژيک بر تصميم‌سازي در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سياسي، یکی از موضوع‌های مبتلا به در ساختار حاکميتي و سياسي کشور است که در برخی موارد، زیان‌های مستقیم و غير مستقیم زیادی را به بخش‌های مولد و توليدي کشور وارد نموده است. لازم به ذکر است که عدم خلط مباحث ارزشی و ايدئولوژيک با فعاليت‌های اقتصادی و سياسي به معنای حذف آنها و يا در نظر نگرفتن آنها توسط حاکميت سياسي نیست. اما دخیل نمودن اين مسائل در همه موضوع‌های

سیاسی و اقتصادی کشور می‌تواند منافع کشور را تهدید نماید. تأمین اهداف ارزشی و ایدئولوژیک از کانال‌ها و نهادهای تخصصی مرتبط و عدم خلط آنها در سایر زیربخش‌های کشور می‌تواند به افزایش بهره‌وری و کارایی نظام حاکمیتی کشور در حوزه‌های مختلف بینجامد.

یکی دیگر از مسائل ارزشی و فرهنگی کشور که پس از انقلاب اسلامی ایران به صورت خواسته یا ناخواسته ترویج شده است، نگرش هنجاری و ارزشی منفی نسبت به ثروت، سرمایه و صاحبان آنهاست. از آنجا که انقلاب اسلامی ایران به نوعی یک انقلاب ارزشی و ایدئولوژیک در مقابله با نظام سرمایه‌داری اقتصادی و امپریالیسم جهانی بوده است، همواره شاهد خلط مفهوم سرمایه‌داری و سرمایه‌گذاری بوده‌ایم و هر دوی اینها ناپسند و مذموم پنداشته شده‌اند. این امر در حوزه سرمایه‌گذاری مولد به صورت تضاد میان کارگران و صاحبان بنگاه‌های تولیدی بروز نموده است و سبب شده است که سرمایه‌گذاران و صاحبان بنگاه‌ها از حمایت‌های قانونی کمتری برخوردار باشند و در اختلافات متداول پیش‌آمده بین کارگر و کارفرما، نظام حقوقی و قضایی کشور معمولاً حق را به کارگر می‌دهد.

باید توجه نمود که سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی، یکی از مؤلفه‌های اصلی رشد و توسعه اقتصادی و تداوم حیات اقتصادی جامعه است و کاملاً متفاوت از عملکرد و ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری جهانی است. بررسی سیره نبوی و ائمه اطهار در اسلام نشان می‌دهد که هرگونه فعالیت سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی از طرف ایشان و اسلام به شدت مورد تأیید بوده است و ایشان در دوره‌هایی از زندگی خود به این مهم پرداخته‌اند. همچنین یکی از دلایل تحریم مسائلی چون ربا، احتکار و کنز در نظام اقتصادی اسلام، جلوگیری از خروج منابع و ثروت‌های اقتصادی از چرخه اقتصاد مولد و کاهش سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی در جامعه بوده است. از این‌رو در نظام تبلیغی و ترویجی فرهنگی کشور باید بین فرد مولد سرمایه‌گذار و فرد یغماگر و غیر مولد تفکیک قائل شد و تلاش نمود تا انجام سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی، امری پسندیده و ضروری برای تداوم حیات جامعه ترویج شود. از سوی دیگر، فردی که به فعالیت‌های غیر مولد می‌پردازد و یا دارایی‌ها و منابع مالی خود را در امور غیر ارزشی هزینه می‌کند، مورد بازخواست قرار گیرد.

#### د) رقابت مخرب بخش بازرگانی با بخش صنعت

در نظام‌های اقتصادی نوین، بخش بازرگانی (بازار یا مبادله‌محور) و بخش صنعت مکمل یکدیگر است و توسعه نظام اقتصادی بدون توسعه این دو بخش امکان‌پذیر نیست. صنعت که بخش مولد است، مواد اولیه و خام را تبدیل به محصولات مورد نیاز مصرف‌کنندگان می‌کند و بخش بازرگانی، وظیفه بازاریابی و بازرسانی محصولات صنعتی را برعهده دارد. این تقسیم کار تخصصی به افزایش ارزش افزوده در طول زنجیره عرضه محصولات مختلف در نظام اقتصادی کشور منجر می‌شود و از این‌رو فعالیت و همکاری این دو بخش از الزامات افزایش سرمايه‌گذاري مولد در اقتصاد است.

اما نظام اقتصادی ایران به گونه‌ای شکل گرفته است که فعالیت این دو بخش به صورت رقابت مخرب درآمده و رشد یک بخش موجب کاهش سهم بخش دیگر می‌شود. به واسطه وجود درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران، بخش بازرگانی کشور به جای گسترش خدمات بازاریابی و بازرسانی محصولات تولید صنعت داخلی در بازارهای داخلی و بین‌المللی، بیشتر به واردات و توزیع محصولات و کالاهای خارجی می‌پردازد. این مهم سبب شده است که گسترش بخش بازرگانی در اقتصاد ایران در تضاد با گسترش بخش صنعت و مولد داخلی باشد.

این شرایط تا حدی به نفع حاکمیت و دولت نیز است. اول اینکه بازاریان سنتی از حامیان اقتصادی مبارزات انقلاب اسلامی بوده‌اند و پس از انقلاب در مراکز سیاسی و اقتصادی دولتی و حاکمیتی، نفوذ و اعمال نظر نموده‌اند. طبیعی است که نظام اقتصادی کشور پس از انقلاب مطابق با نظرهای آنها شکل گرفته است و از این‌رو حمایت و پشتیبانی حاکمیت سیاسی از بخش بازرگانی مؤثر است. این مهم در زیربخش‌های مالیاتی، اعطای مجوزهای وارداتی، تعرفه‌بندی کالاهای وارداتی و صادراتی، اعطای تسهیلات بانکی و ارزی و... نظام اقتصادی کشور مشهود است. دوم اینکه دولت و بخش عمومی، منابع درآمدی ارزی زیادی ناشی از فروش نفت در اختیار دارد که برای هزینه کردن باید آنها را تبدیل به ریال و پول ملی نماید. تنها بخش اقتصادی که توان جذب این منابع زیاد ارزی را در کوتاه‌مدت دارد، بخش بازرگانی است. از این‌رو گسترش این بخش به دولت در تأمین درآمدهای ریالی بیشتر نیز کمک می‌کند. همچنین واردات

کالاهای مصرفی از خارج کشور و ثابت‌سازی قیمت‌ها و کنترل تورم، یکی از راه‌کارهای دولت برای افزایش محبوبیت عمومی و ایجاد رضایتمندی در سطح جامعه بوده است. اما این شرایط با گسترش بخش مولد صنعتی در تضاد است. دولت در صورت توان همواره در تلاش است تا نرخ ارز (نرخ برابری دلار با ریال) را پایین نگه دارد. این امر بنا به دلایلی چون افزایش توان جذب اقتصاد ایران در تبدیل درآمدهای ارزی به درآمدهای ریالی، حمایت از مصرف‌کنندگان داخلی با تثبیت قیمت کالاهای وارداتی و حمایت از تولیدکنندگان داخلی با تثبیت قیمت نهاده‌های تولید وارداتی صورت می‌پذیرد. نتیجه این سیاست ارزی دولت، کاهش قیمت نسبی محصولات صنعتی تولید داخل نسبت به محصولات مشابه وارداتی و خارجی است. تورم در بازار جهانی، مقدار اندکی (در نهایت ۴ درصد) است و این تورم جهانی بیانگر میزان افزایش قیمت محصولات وارداتی به کشور است. در مقابل تورم در اقتصاد ایران نسبتاً زیاد است (به طور متوسط حدود ۱۷ درصد)<sup>(۵)</sup>. تورم داخلی بیانگر میزان افزایش هزینه‌های تولید صنایع و بخش‌های مولد است. دولت همواره با هدف تأمین رفاه مصرف‌کنندگان، اقدام به تثبیت قیمت‌های داخلی (محصولات تولیدی و نرخ ارز) می‌کند و این سیاست به ضرر بخش‌های مولد و صنعتی است و سودآوری آنها را کاهش می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

ایجاد شرایط مناسب برای شکل‌گیری و رشد سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی از الزامات دستیابی به اهداف اقتصادی کشور، رفع مسائل و مشکلات اقتصادی و افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران است. مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی در یک کشور، ایجاد امنیت و ثبات در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. متأسفانه در کشور ما به دلایلی که ذکر شده، فضای سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی نامناسب است و این امر موجب خروج یا هدر رفتن مقدار زیادی از منابع و ثروت‌های اقتصادی و انسانی کشور شده است. برای خروج از این وضعیت نیاز است که اصلاحاتی در زیربخش‌های مختلف کشور صورت پذیرد.



با توجه به گستردگی فعالیت و تأثیرگذاری بخش عمومی و حاکمیت سیاسی در اقتصاد ایران لازم است که این اصلاحات در این بخش بیشتر مورد توجه قرار گیرد. این اصلاحات را می‌توان در دوره کوتاه‌مدت و میان‌مدت تعریف کرد. اصلاحات کوتاه‌مدت مبتنی بر تغییر قوانین و مقررات و فرآیندهای اجرایی و بوروکراسی اداری است که در مطالعات مختلفی به ابعاد آن پرداخته شده است. اصلاحات میان‌مدت و بلندمدت که مورد تأکید این تحقیق بوده، مبتنی بر تغییر رویکردها و دیدگاه‌های موجود در فرآیند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کشور است. این اصلاحات میان‌مدت باید منجر به کاهش تضادها و دوگانگی‌های موجود در ساختار حاکمیتی و سیاسی کشورمان شود و از این کانال، فضای سرمایه‌گذاری مولد بخش خصوصی را بهبود دهد.

در این مقاله به بررسی چهار عامل اصلی پیگیری برنامه‌های کوتاه‌مدت بر برنامه‌ها و منافع بلندمدت، وجود تعارض‌ها و موازی‌کاری در ساختار بوروکراسی و حاکمیتی، تصمیم‌سازی ارزشی و ایدئولوژیک، رقابت مخرب بخش بازرگانی با بخش صنعت کشور پرداخته شده است. شایان ذکر است که بی‌توجهی به اصلاحات ساختاری و میان‌مدت به دلایل مختلف و تأکید صرف بر انجام اصلاحات کوتاه‌مدت، تأثیرگذاری بسیار اندکی بر افزایش سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی خواهد داشت؛ زیرا سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی به شدت به هرگونه ناطمینانی و ریسک میان‌مدت و کوتاه‌مدت که منافع سرمایه‌گذاری را تهدید نماید، واکنش نشان می‌دهد.

### پی‌نوشت

۱. بررسی تاریخچه برنامه‌ها و سیاست‌های پیشنهادی بانک جهانی برای توسعه کشورهای مختلف جهان نشان می‌دهد که فعالیت‌های علمی و اجرایی این نهاد بین‌المللی در سه نسل قابل تقسیم است. در نسل اول که با شروع فعالیت این نهاد بین‌المللی آغاز شد، بر ثبات اقتصاد کلان و همگرایی تجاری تأکید می‌گردید. در نسل دوم، برنامه‌ها و سیاست‌های این سازمان جهانی بر بهبود حکمرانی و افزایش کارایی دولت و اجزای مختلف آن متمرکز شد و در نسل سوم که از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شده است، بهبود و ارتقای ابعاد خرد رشد و توسعه اقتصادی کشورها مورد توجه قرار گرفته است.
۲. برای مطالعه بیشتر به درگاه اینترنتی بانک جهانی مراجعه شود:

<https://www.wbginvestmentclimate.org>

۳. برای مطالعه بیشتر به درگاه اینترنتی زیر مراجعه شود:

<http://www.state.gov/e/eb/rls/othr/ics>

۴. این مهم در شبکه برنامه گروه اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

جهاددانشگاهی در حال بررسی است.

۵. آمار و اطلاعات متوسط تورم جهانی و تورم در کشورهای مختلف جهان از درگاه اینترنتی

بانک جهانی استخراج شده است: <https://data.worldbank.org/indicator/FP.CPI.TOTL.ZG>

## منابع

- چاونس، برنارد (۱۳۹۰) اقتصاد نهادی، ترجمه محمود متوسلی و دیگران، تهران، دانشگاه تهران.
- دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳) دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا، تهران، آگاه.
- ستاری‌فر، محمد (۱۳۷۴) درآمدی بر سرمایه و توسعه، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- سیف، احمد (۱۳۸۷) قرن گذشته: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم، تهران، نی.
- عجم اوغلو، دارون و جیمز رابینسون (۱۳۹۴) چرا کشورها شکست می‌خورند، ترجمه پویا جبل‌عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور، چاپ پنجم، تهران، دنیای اقتصاد.
- کارتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۴) اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ پنجم، تهران، مرکز.
- کارشناس، مسعود (۱۳۸۳) نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران، گام نو.
- کارل، تری‌لین (۱۳۹۰) معمای فراوانی، رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جعفر خیرخواهان، چاپ دوم، تهران، نی.
- متوسلی، محمود و دیگران (۱۳۹۵) نهادها و توسعه، مجموعه مقالات، چاپ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>.
- متوسلی، محمود و دیگران (۱۳۸۹) اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند، تهران، دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>.
- مشهدی‌احمد، محمود (۱۳۹۲) اقتصاد نهادگرا: مطالعه یک سنت هترودکس در برابر ارتدکس اقتصادی، تهران، دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>.
- مصلی‌نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴) دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران، قومس.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۴) اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، تهران، نقش و نگار.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۷) نفت، سیاست و دموکراسی، تهران، قومس.
- نیلی، مسعود و دیگران (۱۳۸۹) دولت و رشد اقتصادی در ایران، چاپ سوم، تهران، نی.
- وبلن، تورستین (۱۳۸۳) نظریه طبقه مرفه، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نی.
- وطن‌خواه، مصطفی (۱۳۸۰) موانع تاریخی توسعه‌نیافتگی در ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هاجسن، جفری (۱۳۸۵) «تطور و تغییرات نهادی: در باب ماهیت انتخاب در بیولوژی و اقتصاد»، ترجمه علی نصیری‌اقدم، فصلنامه تخصصی تکاپو، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۲۴۳-۲۷۵.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸) دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، تهران، امیرکبیر.

- Stanfield, J.R. (1999) The Scope, Method, and Signification of Original Institutional Economics. *Journal of Economics Issues*, Vol XXXIII, No.2.
- WorldBank (2013) PSD Policy Notes: Enhancing Private Sector Competitiveness in Rwanda. Increasing Private Investment and Competitiveness. Washington, DC: World Bank.